جواب وحید بهبهانی در حاشیه مدارک به فرمایش شهید ثانی

به ذهنم آمد که شاید یکی از بهترین جلسات مباحثه ما در این هفت-هشت سال این باشد. من می‌خواهم عبارت وحید را در آن طرف قضیه بگویم. به‌آور و درست! ای کاش یک ذره خدشه داشت. وحید مطلبی را که کالشمس است می‌گویند. اینجا را که می‌خواندم به یاد فرمایش حاج آقا افتادم که زیاد می‌فرمودند: می‌فرمودند وحید در استدلال به قدری قوی هستند که مقدمات را طوری جلو می‌چینند و جلو می‌روند که بعد می‌گویی «هذا مما یحکم به الناس و الصبیان». یعنی به قدری من مطلب را جلو برده‌ام که بچه‌ها و زنان هم می‌گویند که حرف همین است. این جور قوی! ولی فضای صدور حرف واحد در ذهن شریف ایشان نبود. لذا فضا سنگین بوده است.حالا من عبارت ایشان در مدارک را می‌خوانم و بعد سراغ حاشیه ایشان بر مفاتیح الشرایع جناب فیض می‌رویم. حاج آقا از دو-سه کتاب خیلی تعریف می‌کردند. یکی ریاض بود و دیگری مفاتیح بود. ایشان از مفاتیح فیض خیلی تجلیل می‌کردند.

در حاشیه مدارک می‌فرمایند:

«لا يخفى أنّ القرآن عندنا نزل بحرف واحد من عند الواحد ، والاختلاف جاء من قبل الرواية، فالمراد بالمتواتر»؛ اینکه قبول داریم که متواتر است، منظور چیست؟ منظور قرائاتی است که متواتر است و چون حرف واحد است همه آنها به ملک وحی نمی‌رسد. پس متواتر است به چه معنا است؟ یعنی«**ما تواتر صحة قراءته في زمان الأئمّة عليهم‌السلام**»؛ می‌دانیم که در مرئی و مسمع معصومین قرائت می‌شود. متواتر به این معنا است. یعنی قاطع هستیم.

«بحيث يظهر أنّهم كانوا يرضون به ويصحّحونه»؛ الاختلاف یجیء من قبل الرواة؛ یک راوی در کلام خدا دست برده است؛ عمداً یا سهواً یا ...، اما شما تصحیح می‌کنید؟! بعدش جالب‌تر است.«**ويجوّزون ارتكابه في الصلاة وغيرها، لأنّهم كانوا راضين بقراءة القرآن على ما هو عند الناس**»؛ برای همه تعابیر در فدکیه عنوانین جدایی هست. مثلاً «راضین عند الناس»، در روایات متعددی هست که ایشان هم اشاره فرموده‌اند؛ «اقرئوا كما يقرأ الناس»، «اقرئوا كما علّمتم»، «سيجيء من يعلمكم»، «كف عن هذه القرائة»، «اقرئوا كما تعلّمتم». اینها روایاتی است که در یک صفحه آورده‌ام. خب به اینها راضی بودند. اما قرائت ناس از کجا آمده؟ از اختلاف رواة. ائمه به اختلاف رواتی که در کلام خدا دست برده‌اند راضی بودند؟! با اینکه کاری نداشت که شیعه را راه‌نمایی کنند!

یکی از وجه‌های استبعاد این است: اولین آنها این است: چرا صاحب مفتاح الکرامه فرمودند «**فيه بُعدٌ**»؟ اولین آنها این است که معصومین و شیعه بین خودشان، در روایات و کتب اربعه و منابع اصلی‌شان نزد شیعه کاملاً معلوم بود که معصومین علیهم‌السلام در امر قرائت حرف زده‌اند. تخطئه کرده‌اند؛ فرمودند: «ان كان ابن مسعود ليقرأ على قرائتنا فهو ضال»، شما می‌گویی اهل بیت

ضالّ‌ر تصحیح می‌کنند؟! این معقول است؟!

مرحوم وحید می‌گویند گوی در ابتدا خلاف تقیه شده بود و بعد حضرت جبران کردند و فرمودند «نحن نقرأ علی قرائة ابی». امام معصوم ابتدا خلاف تقیه می‌کنند و بعد آن را جبران می‌کنند! در روایت هم دوبار اقرار می‌گیرد «ضال؟ فقال نعم ضال». خب در موارد تقیه معمولاً اگر ابتدا چیزی را می‌گویند در ادامه سریع آن را تاویل می‌کنند. ولی حضرت در مورد ابن مسعود می‌خش را کوبیدند. در فدکیه صفحه مفصلی است؛ مواردیکه معصومین علیه‌السلام در تعیین امر قرائت رفته‌اند. با اینکه در فضای تعیینی آن رفته‌اند اما بین شیعه معروف نشده است و حرفی از آن‌ها نزده‌اند. جواز کل باقی‌مانده است. احدی از شیعه نگفته که این آیه را به این صورت قرائت کنید، نه به آن صورت. این خیلی مهم است. اما در مستحبش و ... ذکر می‌شود. مثلاً یک جا می‌آید و می‌گویند مذهب اهل البیت این است که «بسم الله» جزء سوره است. خب برخی از این قراء سبعه «بسم الله» را جزء سوره نمی‌دانند. اختلاف است. چطور شد در «بسم الله» که جزء سوره هست، شیعه حرف زده و به مذهب اهل البیت ملتزم هستند و در سائر موارد تقیه می‌شود؟! اگر تقیه هست، همه جا است. اگر تقیه نیست، فیه بُعدٌ.

«بل وربما كانوا يمنعون من قراءة الحق»؛ از یک قرائت منع می‌کردند یعنی شما می‌گویید که طبق حرف واحد قرائت حق این است. و حال آنکه الآن خودشان می‌گویند؛ الآن مطالب حق ایشان را می‌خوانیم. آن زمان اصلاً به این صورت تلقی نبود که قرائت حق این است و بقیه آن کالم ناس است. یعنی از قرائت حق منع می‌کردند ولی نسبت به قرائتی که راوی اشتباه کرده و آیه قرآن را تغییر داده چیزی نمی‌گفتند! حال ایشان فعلاً اینطور می‌گویند. **«وكانوا يقولون: هي مخصوصة بزمان ظهور القائم عليه‌السلام»**. این عبارت ایشان در در شهید ثانی بود.

من در اینجا به یاد عبارت مرحوم شیخ انصاری در کتاب الصلاة افتادم؛ برخی از شراح شاطبیه حرفی زده بود و جوابی که مرحوم شیخ فرمودند اصلاً حرف او نبود. چند بار خواندم. در اینجا هم همینطور است. شهید ثانی چه می‌گویند و شما چه می‌فرمایید. شهید ثانی می‌گویند من دیدم در تواتر هر طبقه کتاب نوشته است. اما ایشان می‌گویند نه، عندنا حرف واحد! پس اگر تواتری را هم بپذیریم تواتری است که تا زمان معصومین است که یصحون. اما آیا این جواب او شد؟! کتاب مستند می‌گوید که این شاگرد آن استاد است و همه طبقات را ذکر می‌کند اما ایشان بر مبنای حرف واحد می‌گویند که اصلاً این کتاب را بی خودی نوشته است! اینکه جواب حرف شهید نمی‌شود. شهید می‌گوید من این کتاب را دیده‌ام. پس این یک سؤال؛ اینکه ایشان فرموده‌اند در شهید ثانی هست یا نه؟ شهید ثانی چه گفت و شما چه جوابی دادید؟

بازبینی #2
ایجاد شده 25 آوریل 2024 13:43:09 توسط ... .
به روزرسانی شده 3 ژوئن 2024 11:09:14 توسط ... .